

هدیه ۲۲ بهمن!!

> اگر این هدیه قابل پذیرش بود، آنها به دیگران هم هدیه کنید <

امیرفیض- حقوقدان

تحریر حاضر که درسنگرهای سال ۱۳۸۱ سابقه طرح دارد با تجدید نظر و تکمیل، بعنوان هدیه ۲۲ بهمن!! سال جاری (۲۵۵۳-۲۰۱۵) در ردیف تحریرات قرار میگیرد.



این تحریر، قاصد گشودن این باب مهم و مستور است:

هیچ مستند قرآنی و یا حتی فقهی ماخوذ از سنت محمد وجود ندارد که اگر کسی از پدر و مادر متشیع متولد شود به حکم مذهب والدین، شیعه خواهد بود. تسری این برداشت حقوق اسلامی مترتب بر این مهم است که مردم ایران حسب اعلام قرآن مسلمان هستند ولی شیعه شناخته نمیشوند.

در مسیر اثبات

مسیر تحقیق، در حقوق مدرن و حقوق اسلامی جستجو خواهد داشت؛ باتفاق، به استقبال از ملاحظات میرویم.



به تصریح قرآن هر کس که از پدر و مادر مسلمان متولد شود مسلمان خواهد بود، و عنوان آنهم در فقه اسلامی مسلمان فطری است.

ولی قاعده مزبور نمیتواند شمولى بر مذهب شیعه داشته باشد؛ چراکه، صرفنظر از عدم وجود نص و اینکه <اجتهاد در مقابل نص باطل است> اساساً ماهیت تشیع نمیتواند شامل حکم قرآن نسبت به نوزادان از پدر و مادر متشیع باشد زیرا:

شیعه، به معنای پیرو است و پیرو به معنای عمل کردن به گفتار و کردار شخصی است که پیرو، تحت رهبری او قرار گرفته است (مرجع تقلید). انجام این افعال و اعمال نیاز به قوه تشخیص و قصد و اراده دارد. در فقه اسلامی و حتی فقه تشیع، انسان ها تا وقتی که به سن شرعی نرسیده اند محجور شناخته میشوند یعنی قادر به تشخیص مسائل نیستند و در مقابل تکالیف شرعی قرار ندارند؛ در این صورت چگونه میتوان باور کرد که یک نوزاد، تشخیص دهد که تحت رهبری فلان رهبر مذهبی قرار دارد و معتقد به ۱۲ امام است.

مسلمانان نمیتوانند شیعه باشند

قرآن مسلمانان را به دودسته تقسیم کرده آنها که مسلمان هستند یعنی هویت دینی آنان اسلام است ولی به اسلام ایمان عملی ندارند و به عبارت آشنا در زمره مسلمانان قرار دارند ولی بقانون خدا عمل نمیکند! و به قوانین مدون روی آورده اند؛ این گروه احکام اسلامی را اجرا نمیکند بدون آنکه آنرا نفی کنند.

دسته دیگر مسلمانان با ایمان هستند که قرآن از آنان بنام مومنین و کسانی که به خدا و پیامبر خدا ایمان آورده اند یاد کرده است و **خطاب قرآن به این گروه است نه مسلمانان ظاهری.**

گروه اول نمیتوانند شیعه باشند. زیرا فلسفه شیعه، شیعه را فرع بر مسلمان بودن میداند یعنی ایمان به اسلام و عمل به سنت محمد بعلاوه ۱۲ امام. بنابراین مسلمانی که ایمان حقیقی به قرآن و سنت محمد ندارد و به آن عمل نمیکند، نمیتواند خود را شیعه ۱۲ امامی بداند، تمام مذاهب منشعب از اسلام با همین اصل سروکار دارند >اول مسلمانی ات را ثابت کن و بعد راجع به مذهب بگو<، تشیع از طریق اسلام شناخته میشود، تشیع مدعی است که یکی از محصولات اسلام است. اسلام هم همان است که قرآن سنت معرفی کرده است که بارعایت کامل آن، مومن و ایمان آورنده به اسلام تولید میشود.

بنابراین:

متولدین از پدر و مادر مسلمان زمانی میتوانند شیعه ۱۲ امامی بشوند که به سن شرعی رسیده باشند و رسماً اعلام عضویت در حزب تشیع را بنمایند و استمرار این وضعیت هم منوط به این خواهد بود که متقاضی عضویت، به شهادت شهود معتبر، یک مسلمان با ایمان باشد نه مسلمان اسمی و هویتی.

گروه مومنین و تشیع

آن گروه که تشکیل دهنده اسلام حقیقی هستند در مقابل تشیع با مشکل بسیار بزرگی روبرومی باشند.

گروه مزبور بمناسبت آشنائی با قرآن و تمایزات و تصریحات آن، خاصه آنجا که صراحت دارد که قرآن جامع است و چیزی قابل کم و زیاد کردن به آن نیست، موقعیت بسیار حساسی دارند که در مرز ارتداد قرار گرفته است، که بنا بر منطق قرآن و احکام آن، پیروان تشیع، گروهی ضاله یعنی گمراه شناخته میشوند. گروه مزبور بر مبنای معیارهای اسلامی اصلاً نمیتواند به شیعه ۱۲ امامی و یا نوع دیگرش نزدیک شود، زیرا شیعیان در اصول دین جعل کرده و بر اصول دین دو رکن خود سازی یعنی **امامت و عدل** را افزوده اند و این فضولی و دخالت در کار خدا مانع است که یک مسلمان متدین به آن نزدیک شود.

قبح عمل مزبور چنان است که از اصول دین، یعنی اصل، معاد و یا نبوت و یا توحید کسرگردد زیرا اگر مسلمانان حق داشته باشند که دو اصل بر اصول دین اضافه کنند چرا این اضافه کردن به دواصل محدود باشد و به اصول دیگر تسری نداشته باشد.

در هیچ کجای قرآن و یا سنت، این تجویز نیامده که عده ای از مسلمانان حق داشته باشند در اصول دین و یا احکام دین و سنت محمد تغییرات و کم و زیاد کنند.^۱ گروهی که برخلاف قرآن در اصول و احکام اسلام دستکاری و اضافه و کم می کنند رافضی خوانده میشوند. رافضی یعنی کسی که ترک اسلام کرده است. یک مسلمان با ایمان و آگاه به قرآن، محال است که شیعه ۱۲ امامی بشود. مسلمان با ایمان و واقعی میداند که قرآن در آیه ۷۹ سوره شعرا، سنت رافضی از آن پیامبر خدا دانسته است نه فرزندان و عروس و داماد محمد و یا کسان دیگر که شیعیان به سنت آن افراد اعتباری در عرض اعتبار سنت محمد میدهند.

در همان آیه، خدا از سنت رسولان خود در معنای سنت خودش یاد کرده است و حکم داده که تغییری در سنت مانیست. آیا اینکه شیعیان، سنت ۱۲ تازی دیگر را در ردیف سنت محمد و خدا قرار میدهند یک اجحاف و تعدی به اسلام و خدا نیست؟ حتما هست.

در آیه ۴۲ سوره ملانکه و ۲۳ سوره حجرات، مومنین منع شده اند از دست اندازی و تغییر سنت رسولان. معنای آن این است که نمیشود سنت محمد که سنت خداست (به تعبیر قرآن) داد به ۱۲ تازی که برخی از آنان غرق در فساد هم بوده و آخری هم مفقود الاثر است.

در کلامی دیگر؛ بنابراین احکام و تصریحات قرآن قرار دادن گفتار و کردار ۱۲ تازی در ردیف سنت محمد خلاف نص صریح قرآن و بدعت است و رساگر این بدعت مهم هم میگردد که مقام و موقعیت هر یک از آن ۱۲ تازی معادل مقام و موقعیت پیامبر و خداوند (از نظر سنت) است و در واقع اگر اسلام معتقد است که محمد آخرین پیامبر خداست، تشیع برای اسلام ۱۲ پیامبر دیگر هم اضافه کرده است.

همینجا میتواند این سوال مطرح شود که هماهنگی بین تشیع و بهائی چندان هم با فاصله نیست.

هیچ نص قانونی بر شیعہ بودن ایرانیان وجود ندارد

^۱ - نکته ای که در اینجا قابل یادآوری میدانم اینکه قرآن در سوره انعام که در انگلیسی به سوره "گله حیوانات" ترجمه شده و ششمین سوره قرآن می باشد صراحتاً می گوید:

سوره الانعام- آیه ۱۵۹- اِنَّ الَّذِیْنَ فَرَّقُوا دِیْنَهُمْ وَكَانُوا شِیْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِی شَیْءٍ اِنَّمَا اَمْرُهُمْ اِلَى اللّٰهِ ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا یَفْعَلُوْنَ

[6.159] Surely they who divided their religion into parts and became sects, you have no concern with them; their affair is only with Allah, then He will inform them of what they did.

سوره انعام ۱۵۹ - مسلماً، کسانی که دین خود را به پاره ها و جزء های مختلف تقسیم می کنند و از آن فرقه و مسلک و دسته بدست می آید، شما با آنها بستگی ندارید، امر آنها با خدا است، سپس، او آنها را از همه اعمالشان آگاه خواهد ساخت.

مفهوم روشن این آیه این است که دین اسلام قابل تفکیک نیست و کسانی که دین را به اجزای کوچکتری تقسیم کنند و فرقه هانی از آن بوجود آورند مسلمان نیستند خدا با آنها مقابله خواهد کرد. برای آگاهی بیشتر اینجا را نگاه کنید.

خوشبختانه وبا سرافرازی بسیاری این تحقیق به ایرانیان وطن پرست تقدیم میگردد که باهمه تلاشی که آخوندهای شیعه برای چسباندن تعفن و نکبت مذهب شیعه به ملت ایران داشته اند، چه در انقلاب مشروطیت و چه در شورش ۵۷ نتوانستند یک نص قانونی بصورت قانون اساسی بدست آورند که مذهب و دین ایرانیان اسلام و شیعه ۱۲ امامی شناخته شود.

در اصل اول متمم قانون اساسی مشروطیت ایران و اصل ۱۲ باصطلاح قانون اساسی شورشیان، در هر دو اصل آمده است مذهب رسمی **ایران اسلامی**، جعفری اثنی عشریه است.

نکات قابل استناد

۱- از دید حقوق مدرن

دین و مذهب مجموعه حقوق و تکالیفی است که مکلف آن انسان ها هستند (صراحت همه ادیان سامی) و حتی به حیوانات هم تسری ندارد تا چه رسد به سرزمین و جمادات. ایران یک سرزمین است، نمیتواند واجد هویت دینی باشد. خداهم در قرآن و دیگر کتب آسمانی! انسان ها را خطاب قرار داده نه کشورها را. انسان ها مکلف به احکام دین و اعتقاد به اصول دین میباشند نه کوه و صحرا و بیابان و دریاها، انسان ها به بهشت و جهنم وعده داده شده اند نه کوهها و صحاری و امثال آنها.

اگر در اصل اول متمم قانون اساسی مشروطه و اصل ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده بود دین و مذهب رسمی ایرانیان اسلام و تشیع است، این دو قانون یک سند رسمی بود (از جهت حقوق مدرن) بر اینکه دین ایرانیان اسلام و مذهب آنان اثنی عشریه است ولی در شرائط کنونی که اسناد سیاسی هویت ایرانیان منحصر به قانون اساسی مشروطیت و قانون اساسی جمهوری اسلامی است! **هیچیک از آن دوسند، ناظر بر اینکه دین و مذهب ایرانیان اسلام و تشیع است نمیباشد**؛ و نمیتوان برای ایران که سرزمین است قائل به حقوقی شد که از آن جمله رعایت احکام دین و مذهب تشیع است.

از آنجا که در حقوق مدرن، قانون اساسی کشور، نص منصوصی است که حرف آخر را میزند و اعتبار آن حجت است بر منابع دیگر، لذا در مدار حقوق مدرن نیز نمیتوان صراحت جمله «دین و مذهب ایران» را به دین و مذهب ایرانیان تسری داد.

همه پرسی سال ۵۸

همه پرسی فروردین سال ۵۸ هم (از نظر حقوق مدرن و حاکمیت ملی) نمیتواند مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی ایرانیان در کنار اسلام قرار دهد زیرا:

مبنای حقوقی همه پرسی، جمهوری اسلامی بود، نه یک کلمه کمتری یا بیشتر، در عبارت جمهوری اسلامی نیز هیچ اشاره ای به مذهب نیست؛ فرق اسلامی (مذاهب منشعب از اسلام) ۱۷۴ فرقه میباشند که یکی از آنها شیعه ۱۲ امامی است که تمامی آن فرق با آنکه خود را مسلمان میدانند ولی به حکم قرآن مسلمان مومن و خدانشناس شناخته نمیگردند.

آیا فراندمی که با این ابهام و پرده پوشی و اغفال عمومی همراه باشد از نظر حقوق مدرن و حق حاکمیت، واجد اصالت شناخته میشود؟ هرگز و ابادا.

ماده ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی میگوید:

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشریه است. اسلام بمناسبت پسوند جمهوری اسلامی میتواند سوال همه پرسى شناخته شود ولی مذهب جعفری که در همه پرسى نبوده چگونه بعنوان نتیجه همه پرسى به گردن مردم افتاده و در قانون اساسی هم از مردم امضا گرفته شده است؟

این دقت بجاست که ماده ۱۲ مذهب جعفری را در کنار و هموزن دین اسلامی گرفته و این درست خلاف قرآن و اصالت دین اسلام است (موش به سوراخ نمیرفت جارویه دمش بستند).

بر فرض که بر اساس حقوق مدرن که مورد تائید اسلام و قرآن نیست مردم به حکومت اسلام رای همه پرسى داده اند، به مذهب جعفری چه ارتباطی دارد؟ این عدم ارتباط در حد همان است که مردم به ۱۷۳ مذهب دیگری رای نداده اند.

در سال ۱۳۵۸ دکتر مظفر بقائی در کتابش سخنی دارد که در رابطه با مراتب فوق الذکر، میتواند شهادت باشد؛ گفته است: «ما در همه پرسى به حکومت اسلامی رای دادیم نه حکومت آخوندی» یعنی ما به مذهب جعفری ۱۲ امامی که حاصل آن حکومت آخوندی است، رای ندادیم؛ یعنی نتیجه همه پرسى با آنچه که در ماده ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی پیاده شده منافات دارد.

۲- از نظر حقوق اسلامی

در ابتدای این تحریر مختصری از اشارت قرآن در رابطه با تعارض بین تشیع و آیات صریح قرآن ارائه شد.

از آنجا که یک جامعه اسلامی متکی به قرآن و سنت نمیتواند از نص مدونی که خلاف اسلامی است تبعیت و آنرا حجت قرار بدهد و از آنجا که جمهوری اسلامی در اصل اول قانون اساسی خود، حکومت اسلامی معرفی شده نه حکومت تشیع، و لازمه این تصریح در قانون اساسی جمهوری اسلامی تطابق کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی با اسلام است، و از آنجا که قرارداد مذهب تشیع در کنار اسلام در قانون اساسی جمهوری اسلامی با واقعیت و نصوص قرآن منطبق نیست و نمیتواند در کنار اسلام قرار گیرد، لذا ذکر شیعه ۱۲ امامی در کنار دین اسلام تصریحی خلاف قرآن و اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی را از مدار اسلامی بودن خارج و باطله میسازد.

«اگر تمام مردم مسلمان جهان به امری رای دهند که خلاف قرآن و اسلام باشد آن باطل همچنان باطل خواهد بود»
مهدوی کنی

محتوی حقوقی این تحقیق

این هدیه اگر مفتخر به قبول ایرانیان شود ره گشای این معضل خواهد بود که:

۱- موجودیت حقوقی جمهوری اسلامی نه تنها با حقوق اسلامی منطبق نیست زیرا اسلام صریحا همه پرسى را نهى و آنرا از اسباب گمراهى دانسته (قرآن) بلکه با جعل و قراردادن اصولى به اصول دین نمیتواند در ردیف کشورهاى مسلمان قرارگیرد.

۲- تمامى اصولى که در قانون اساسى جمهوری اسلامى مانند ولایت فقیه از منشاء فقه تشیع است مردود و باطل است.

۳- قانون اساسى جمهوری اسلامى نمیتواند محصول همه پرسى سال ۵۸ شناخته شود زیرا که موضوع همه پرسى حکومت اسلامى بود نه حکومت تشیع؛ که اکنون جایگزین حکومت در اسلام شده است.

۴- تمامى تصمیمات و اقدامات جمهوری اسلامى از نظر حقوق مدرن به دلیل غل و غش در فرآندم سال ۵۸ غصب و تجاوز به حق حاکمیت مردم تلقى میگردد.

۵- **قیام مردم ایران علیه جمهوری اسلامى یک تکلیف دینى و همچنین یک تکلیف ملّى و میهنى است.**

تکلیف دینى است زیرا بر مسلمانان واجب است که کفر و رافضى را از صحنه اسلام و سرزمین مسلمانان پاک کنند و رژیم جمهوری اسلامى را که بدعت و خلاف آئین حکومت مدارى اسلام است از قدرت ساقط و آئین پادشاهى که نسخه تدوین شده اسلام و باقدمت هزاره هاست جایگزین سازند.

تکلیف میهنى و ملّى است، زیرا فرهنگ و سنت باستانی ایران مقهور گروهى شده است که اهمیتی برای ایران و حاکمیت مردم قائل نیستند و با کره و تدلیس درهمه پرسى در مقام غصب اراده مردم قرار گرفته اند.